



## قلب شهیده حادثه کرمان دوباره به تپش افتاد

قلب یکی از شهدای حادثه تروریستی کرمان با پیوند به بیمار نیازمند در تهران دوباره به تپش افتاد. دکتر پیمان کارنا، مسئول واحد فراهم‌آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی کرمان گفت: حادثه تروریستی روز چهارشنبه ۱۳ دی‌ماه در سالروز شهادت سردار شهید قاسم سلیمانی به شهادت ۹۱ هموطن و زخمی شدن ۱۰۲ شهروند دیگر منجر شد. همزمان با داشت و خانواده‌اش هم با اهدای اعضای وی موفق هستند، بنابراین با طی شدن روال قانونی، هماهنگی برای اهدای عضو و از آن طرف فراخوان بیماران دریافت‌کننده انجام شد. پس از قلب این بانو در بیمارستان کرمان جداسازی و با تلاش هوانیروز و اورژانس هوایی به بیمارستان مسیح دانشوری تهران منتقل و به بیمار نوجوان پیوند شد. کبد شهیده دهقان برای پیوند به شیراز منتقل و دو کلیه وی نیز به دو بیمار کرمانی پیوند شد.

یکی از مجروحان فاطمه دهقان، برادرزاده معاون حقوقی رئیس‌جمهور بود که اعضای بدن وی به بیماران نیازمند اهدا شد. دو روز قبل وقتی به ما اطلاع دادند مرگ مغزی مجروحی که در ای‌سی‌یو بیمارستان بستری بود، تأییدشده متوجه شدیم خانم دهقان کارت اهدای عضو داشت و خانواده‌اش هم با اهدای اعضای وی موافق هستند، بنابراین با طی شدن روال قانونی، هماهنگی برای اهدای عضو و از آن طرف فراخوان بیماران دریافت‌کننده انجام شد. پس از قلب این بانو در بیمارستان کرمان جداسازی و با تلاش هوانیروز و اورژانس هوایی به بیمارستان مسیح دانشوری تهران منتقل و به بیمار نوجوان پیوند شد. کبد شهیده دهقان برای پیوند به شیراز منتقل و دو کلیه وی نیز به دو بیمار کرمانی پیوند شد.



## بانوی ورزشکار به ۳بیمار زندگی بخشید

اعضای بدن فاتح بینساز از قله‌های ایران و جهان به سه بیمار نیازمند زندگی دوباره بخشید. سیاوش غلامی، مدیر فراهم‌آوری و اهدای عضو دانشگاه علوم پزشکی شیراز گفت: معصومه زارع ۵۱ساله و ساکن شیراز طی ۱۲۰روز ۳۰قله در ایران را فتح کرده‌بود. این بانوی ورزشکار همچنین در سایر نقاط جهان نیز قله‌هایی مانند آراتز تریکبه، کلیمانجارو در تانزانیا و هیمالیا را فتح کرد. براساس این گزارش این بانوی ورزشکار با دو چرخه به شهرستان فیروزآباد سفر کرده‌بود که هنگام عبور دچار سانحه شد و به بیمارستان فیروزآباد منتقل شد. هر چند تلاش پزشکی برای نجات جان وی به جریان افتاد، اما وی به مرگ مبتلا شد.

بعد از آن بود که با رضایت خانواده‌اش اعضای بدن او شامل کبد به مر دی ۳۸ساله از اصفهان، یک کلیه به مر دی ۵۲ساله از ارسنجان و کلیه دیگر به زنی ۵۳ساله از شیراز اهدا شد.



## هدیه تولد شهیدانه کرمان برای آزادی زندانی

رئیس زندان مراغه گفت: یکی از دانش‌آموزان این شهرستان، هدیه تولدش را به یاد شهدای دانش‌آموز حادثه کرمان برای آزادی دو نفر از زندانیان جرائم غیر عمد هزینه کرد.

علی جعفری به خبرنگاران گفت: دانش‌آموز کلاس دوم که «نورسان محسنی» نام دارد، همراه پدرش در زندان مراغه حاضر شد و قلک خودش را شکست و با اهدای ۱۵ میلیون تومان، زمینه آزادی دو زندانی را فراهم کرد. وی با قدردانی از این اقدام خداینسندانه دختر دانش‌آموز و همچنین تجلیل از پدر و مادرش بیان کرد: مشارکت خیران شهرستان در زمینه آزادی زندانیان و همچنین ایجاد اشتغال برای آنان و خانواده‌هایشان در سال جاری کم‌نظیر بوده است.

■ **غلامرضا مسکنی**

دختر جوان صبح دیروز همراه اعضای خانواده‌اش به دادسرای امور جنایی آمد و قاتل پدرش را بخشید. او گفت که پدرم به خواهم آمد و گفت قاتلم را ببخش و الا ن هم خوشحالم که خدا به من این قدرت را داد تا به قاتل زندگی دوباره ببخشم.

روز دوشنبه سوم خردادماه ۱۴۰۰ مسئولان بیمارستانی در شرق تهران مرگ مشکوک مرد میانسالی را به‌مأموران پلیس خبر دادند.

با اعلام این خبر، تیمی از مأموران راهی بیمارستان و در آنجا با جسد مرد ۴۷ساله‌ای به نام حمید روبه‌رو شدند که به گفته پزشکان بر اثر ضربه جسم سختی به سرش فوت کرده بود. بررسی اوراق پرونده بالینی حمید نشان می‌داد چند شب قبل پیکر زخمی و نیمه‌جان او از سوی مرد هگنذری کنار خیابانی در شرق تهران کشف و برای درمان به بیمارستان منتقل می‌شود، اما او به‌کما می‌رود و پس از سه روز فوت می‌کند.

■ **سرفت**

تحقیقات و گفته‌های خانواده مرد میانسال حکایت از آن داشت در جریان حادثه، اموال او هم سرفت شده است، به همین دلیل فرضیه قتل فوت گرفت و مأموران احتمال دادند حمید در درگیری با سارقان سرش آسیب دیده و به قتل رسیده است.

بدین ترتیب تیم تحقیق در اولین گام دوربین‌های مدارسته محل حادثه را بازبینی کردند و دریافتند حمید پس از بستن مغزاش درحالی‌که کیف‌دستی همراهش بوده به طرف خانه به راه می‌افتد تا اینکه در تاریکی شب در نزدیکی محل حادثه، مردی برای سرفت کیشش با او درگیر می‌شود. در این درگیری حمید به زمین می‌خورد و ضارب هم پس از برداشتن کیف‌دستی مقتول از محل فرار می‌کند.

■ **قاتل به قتلگاه بازگشت**

تاریکی هوا باعث شده بود چهره متهم در فیلم دوربین‌های مداربسته مشخص نباشد و تنها نشانه آن، موهای بلند و دم‌اسبی متهم بود که پشت سرش بافته و گره زده بود. با به‌دست آمدن این اطلاعات، مأموران برای شناسایی قاتل تحقیقات خود را آغاز کردند، اما ردی از او پیدا نکردند تا اینکه چند روز بعد باخبر شدند قاتل در اقدامی عجیب به محل حادثه بازگشته و یکی از اهالی محل او را شناسایی کرده و به دام انداخته است. وقتی مأموران به محل حادثه رسیدند با مرد جوانی روبه‌رو شدند که موهای دم‌اسبی‌اش شباهت زیادی به قاتل فراری داشت. مردی که متهم را دستگیر کرده بود، گفت: «آن شب پشت پنجره خانه‌ام بومدم و به بیرون نگاه می‌کردم که دیدم مرد موبلندی با مرد دیگری درگیر شده است. به سرعت به داخل کوچه‌امدم، اما خبری از مرد موبلند نبود و مرد میانسال هم خونین روی زمین افتاده بود. از طرفی چهره او را در دوربین‌ها دیده بودم تا اینکه لحظاتی قبل با این مرد روبه‌رو شدم. چهره او خیلی برایم آشنا

# حجوات

سرویس حوادث ۸۵۲۳۰۶۰

# دختر مقتول: پدرم به خوابم آمد

# و گفت قاتلم را ببخش



بود و یک لحظه به یاد حادثه آن شب افتادم و

فهمیدم او همان سارقی است که باعث مرگ مرد میانسال شده و او را با کمک همسایه‌ها دستگیر کردم.»

■ **سرفت برای رفتن به آلمان**

متهم به نام منصور پس از انتقال به اداره پلیس ابتدا منکر جرم خود شد، اما وقتی فهمید دوربین مداربسته چهره‌اش را شب حادثه ثبت کرده است با اظهار بشیمانی به قتل مرد فروشنده اعتراف کرد.

او گفت: «من کارگری می‌کنم و در آمد زیادی ندارم. چرخ زندگی‌ام با همین در آمد می‌چرخید، اما مدتی قبل تصمیم گرفتم با دختر جوانی از بستگان نزدیکم ازدواج کنم. دختر مورد علاقه‌ام به نام تانزین دوست داشت پس از ازدواج برای زندگی ابتدا به ترکیه و از آنجا به کشور آلمان برویم، اما من نه پولی داشتم کار نون و آبداری. از طرفی تانزین هم هر روز مرا وسوسه می‌کرد تا برای رفتن به آلمان پول فراهم کنم، به همین دلیل تصمیم گرفتم سرفت کنم. آن شب اولین سرفتم بود و دقایق قبل وقتی دیدم مقتول پول‌هایش را داخل کیف‌دستی‌اش گذاشت و به طرف خانه‌اش به راه افتاد، او را تعقیب کردم و در مکان خلوت و تاریکی برای سرفت کیشش با او درگیر شدم. او با من درگیر شد که در کشمکش کیف را از دستم گرفتیم و او راهل دادم که سرش به جدول کنار خیابان برخورد کرد و نقش بر زمین شد. از ترس فرار کردم، اما فکر نمی‌کردم فوت کرده باشد، به همین دلیل هم چند روز بعد به محل حادثه آمدم تا سر وگوشی آب بدهم و از سرنوشت مرد میانسال باخبر شوم که یکی از

چقدر منتظرش ماندم خبری از او نشد تا اینکه از بیمارستان با ما تماس گرفتند و گفتند پدرم در بیمارستان بستری است. وقتی به بیمارستان رفتم، متوجه شدیم او سرش آسیب دیده و به کما رفته است. چند روز بعد هم پدرم فوت کرد و ما را تنها گذاشت.

■ **خبر داشتی به خاطر درگیری فوت کردی است؟**

وقتی خبر فوت پدرم را شنیدم، دنیا روی سرم خراب شد و حال خوبی نداشتم. شاید هم به خاطر این خبر متوجه چیزتی نبودم، اما چند روز بعد که مأموران قاتلم را دستگیر کردند، فهمیدم مرد ۳۰ساله‌ای به خاطر سرفت پول‌های پدرم دست به جنایت زده است.

■ **چه حسی از قاتل داشتی؟**

من عاشق پدرم بودم و هر شب منتظرش می‌ماندم تا با دیدنش آرام شوم. ندیدنش یک روز هم برای من سخت بود، به‌طوری‌که اگر به مسافرت می‌رفتم، دلتنگی نبودنش مرا آزار می‌داد. حالا از یک دختر چه انتظاری می‌رود وقتی قاتل پدرش را می‌بیند. دوست داشتم همان روز اول که او را دیدم، قصاصش کنم. شاید باور نکنید به تنها چیزی که فکر می‌کردم قصاص متهم بود و فقط فکر اعدامش مرا آرام می‌کرد و از همان روز اول هم تصمیم گرفتم او را قصاص کنم. در دادسرا او دادگاه همراه اعضای خانواده‌ام برای او در خواست قصاص دادم.

■ **چه شد که تصمیم گرفتستی او را ببخشی؟**

واقعیتش به تنها چیزی که فکر نمی‌کردم بخشش بود. خیلی برایم سخت بود او را ببخشم و حتی افرادی هم که برای جلب رضایت به‌خانه ما می‌آمدند، گفته‌هایشان روی من تأثیری نداشت. فقط می‌خواستم انتقام بگیرم و آرام شوم. البته من نقاش و هنر مند هستم و سنگدل نیستم، اما تا فردی در جایگاه من قرار نگیرد، نمی‌تواند مرا قضاوت کند، چون من دخترم و دلتنگ پدرم و زندگی بسرای یک دختر بدون

پند معنا ندارد. تصمیم خودم را گرفته بودم تا اینکه مدتی قبل پدرم به جایگاه من قرار نشی خواب پدرم تکرار شد و من متوجه شدم پدرم از تصمیمی که گرفتم ناراحت است و بعد فکر کردم برای شادی روز پدرم، قاتل او را ببخشم. ■ **چطور پدر بزرگ و مادر بزرگت را راضی کردی؟**

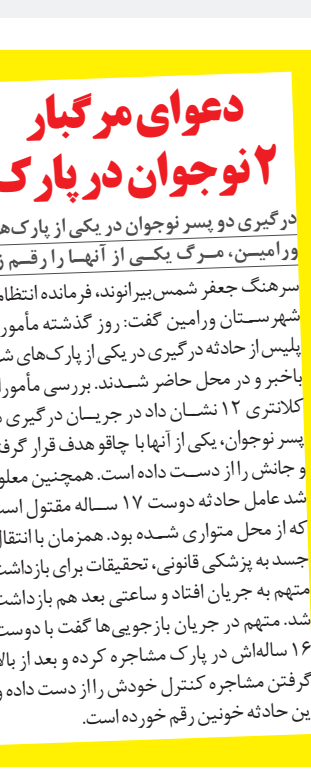
من فرزند بزرگ خانواده هستم و پدر بزرگ و مادر بزرگم مرد دوست دارند و به حرف‌هایم توجه می‌کنند. وقتی خواب پدرم را برایشان تعریف کردم و خواستم قاتل را ببخشند، آنها قبول کردند.

■ **دیه هم گرفتید؟**

قرار شد مبلغ کمی بدهند و ما هم آن صرف امور خیریه به کمک می‌خواهیم در روستای زادگاه پدرم یک مدرسه بسازیم.

■ **الان چه احساسی داری؟**

خوشحالم که خدا به من این قدرت را داد که به فکر زندگی دوباره بدهم و مطمئن هستم پدرم هم خوشحال است.



جوان گفت: «وقتی مادرم فوت کرد از خانه ناپدری‌ام بیرون آمدم و از آنجایی که معناد به موادمخدر هستم بیشتر وقت‌ها در گرمخانه‌ها و باتوق خلافکاران هستم. معمولاً هر چند ماه یکبار به دیدن ناپدری‌ام می‌رفتم، اما مدتی بود که از او خبری نداشتم.»

بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد افراد معتاد و خلافکاری به خانه مرد فوت شده رفت و آمد داشتند و آنجا را باتوق خود کرده بودند. به همین دلیل مأموران احتمال دادند قنبر در درگیری با فرد خلافکاری به قتل رسیده و قاتل نیز جسدش را به داخل انباری منتقل و در آن را بریزون قفل کرده است تا ردی از خود به جا نگذارد. همزمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی، تحقیقات برای بازداشت متهم به جریان افتاد و ساعتی بعد هم بازداشت شد. متهم در جریان بازجویی‌ها گفت با دوست ۱۶ساله‌اش در پارک ک مشاجره کرده و بعد از بالا گرفتن مشاجره یکبار کتک خودش را از دست داده و این حادثه خونین رقم خورده است.

دوشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۲ | ۲۵ جمادی‌الانی ۱۴۴۵

## ایرادات

## هوشمندی در مراقبت از موجودی حساب



حسین فصیحی

مدیر گروه حوادث

شماره ناشناس بود. از همان شماره‌های اعتیاری؛ با این حال به تماس جواب دادم. آن سوی خط مردی بود که به شدت سرفه می‌کرد، گفت: «من علی هستم و از شب گذشته آنفلوآنزای شدیدی گرفته‌ام و صدایم گرفته‌است.» احتمال دادم خواهرزاده‌ام علی باشد. سؤال کردم علی خودت هستی؟ گفت «بله خاله.

در حالی که به شدت سرفه‌هایش اضافه شده‌بود، گفت که از دیشب سرمایه

سختی خورده‌ام.» گفتم چرا شماره‌ات را عوض کرده‌ای؟ گفت: «این شماره اعتباری شارژ رایگان داشت، برای همین چند روزی است آن را دست گرفتم. حالا هم یک خواهشی داشتم. دوستم در بیمارستان بستری است و نیاز به ۱۰ میلیون تومان پول دارد. شماره کارتی می‌فرستم لطف کن و پول را به حسابش واریز کن. خودم رو به راه شوم، پول را برمی‌گردانم.» درخواست را قبول کردم و خواستم شماره کارت پول را ارسال کند. تماس را که قطع کردم شماره کارت خیلی زود برایم ارسال شد. قبل از اینکه پول را واریز کنم، با شماره همراه اول علی تماس گرفتم. همان زنگ اول که خورد، گوشی را برداشت. قیراق و سرحال بود. بعد از سلام و علیک گفتم که خودت هستی علی؟ با تعجب به سؤالم جواب مثبت داد. آنجا بود که ششتم خیر دار شد آن مرد کلاهبردار بوده‌است.

ماجرای او را علی در میان گذاشتم.

آنچه شرح‌ش گذشت، ماجرای بود که روز قبل برای همکاران در گروه بین‌الملل اتفاق افتاد. خانم عطار هوشیاری زیادی به خرج داده بود و قبل از اینکه پول را به شماره حساب مورد نظر واریز کند، دست کلاهبردار را خوانده و برای اطمینان بیشتر با شماره خواهرزاده‌اش تماس گرفته‌است.

کلاهبرداران برای رسیدن به هدف خود در این شیوه روی موضوعات مختلفی تمرکز می‌کنند. از جمله اینکه آنها از آسجهایی استفاده می‌کنند که در همه خانواده‌ها وجود دارد. کمتر خانواده‌ای در کشور وجود دارد که نام‌های پرطرفداری مثل محمد، علی، فاطمه و اسم‌هایی از این دست نداشته‌باشند، از همین‌رو قربانی پرونده بعد از جواب دادن به شماره ناشناس، ذهنش به دنبال اسم آشنا می‌رود. افراد کلاهبردار در این مرحله تلاش می‌کنند مدیریت گفت‌وگو را به دست گیرند و اجازه فکر کردن به قربانی پرونده ندهند. سرفه‌های مدام فرد کلاهبردار می‌تواند تمرکز قربانی پرونده را به خود جلب کند و از آنجا که بسیاری از شهروندان مهارت نه گفتن یا مدیریت لازم را برای راستی‌آزمایی ندارند، پول را به شماره حساب کلاهبردار واریز می‌کنند. شماره حساب‌های ارسال شده با اجازه‌ای است یا با اوراق سرفت‌شده افتتاح می‌شود. عمده تماس‌ها در ساعت غیراداری گرفته می‌شود تا پلیس و قربانیان پرونده امکان مسدود کردن این شماره‌ها برای نظارت نداشته‌باشند. با مسدود شدن حساب‌ها، پول‌های از دست رفته قربانیان به حساب‌هایشان بازگشت داده‌نمی‌شود.

رویه قانونی برای سیبری کردن این شکایت‌ها طولانی است و از آنجا که همه شاکیان برای طرح شکایت اقدام نمی‌کنند مسیر کلاهبرداری برای مجرمان هموارتر می‌شود. مشکل دیگر جایی بروز پیدا می‌کند که ممکن است فرد کلاهبردار مثلاً در یکی از زندان‌های شیراز در حال طی کردن دوران محکومیتش باشد و از داخل سلولش با شماره تلفن شهروندان در استان‌های دیگر تماس بگیرد و حساب آنها را خالی کند. طبیعتاً پیگیری کردن این پرونده برای شاکیان در دسرهای بسیاری به همراه دارد. در صورت طرح شکایت هم پلیس باید شماره‌های زیادی را ردیابی کند و با عبور از لایه‌هایی که کلاهبرداران ایجاد کرده‌اند آنها را بازداشت کنند. از همین‌رو دستگیر کردن این متهمان هم به سختی صورت می‌گیرد.

کلاهبرداران از شیوه مرسوم دیگری هم استفاده می‌کنند. یکی از قربانیان این شیوه می‌گوید: «بیماکم برایم ارسال شد که نوشته شده‌بود محمد هستم. ۲میلیون به این شماره واریز کن. ممنون. شماره یک کارت هم برایم ارسال شده‌بود. از آنجا که برای بعضی مشتریان پول واریزی می‌کردم، تصور کردم محمد از مشتریان خودم باشد برای همین پول را به شماره کارت‌ش واریز کردم. چند روز بعد که محمد به مغازه‌ام آمد، گفتم پول را به شماره کارتی که فرستاده بودی واریز کردم. محمد با تعجب گفت از من درخواست پول نکرده‌بود. فهمیدم که او کلاهبردار بوده‌است.

ثروت‌های یادآورده با این شیوه‌های مجرمانه به مذاق کلاهبرداران خوش آمده‌است، برای همین هر روز با تدبیرهای تازه دست به کار می‌شوند. آنها از ضعف‌هایی که در بدنه اجتماعی وجود دارد، نهایت استفاده را می‌برند. خیلی از شهروندان به خاطر روردریستی با دوستان و بستگان خود بدون راستی‌آزمایی حساب مجرمان را شارژ می‌کنند، بنابراین تا زمانی که آموزش‌های لازم در بستر اجتماعی تقویت نشود، حساب مجرمان همچنان شارژ خواهد شد.



## ۲کشته در تصادف کامیون با پژو

تصادف کامیون با سواری پژو در جلاده مهاباد به ارومیه، دو کشته برجای گذاشت.

روز گذشته مأموران پلیس و امدادگران از حادثه رانندگی در جلاده مهاباد به ارومیه باخبر و در محل حاضر شدند. بررسی‌ها نشان داد در جریان تصادف کامیون با پژو ۴۰۵ دو نفر جانشان را از دست داده‌اند. همزمان با انتقال اجساد به پزشکی قانونی، علت حادثه در دست بررسی است.

### مفقودی

برگه کمپانی و برگه سبز خودرو سواری هاچ بک سایپا QUIK-MT به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۹ به شماره موتور M1۵/۸۹۹۵۷۵۵ و شماره شاسی M1۵۰۷۱۸۵۹ و شماره موتور M1۵۰۷۱۸۵۹ و شماره پلاک ۴۶۱ ابران ۲۰ بنام علی مهدوی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

**البرز**

### مفقودی

کارت خودرو – سواری تیبیا SX به رنگ سفید مدل ۱۴۰۰ به شماره موتور M1۵۹۴۴۸۹۵۷ و شماره شاسی M۵۷۸۲۴۴۲ و شماره پلاک ۱۱۱۲-۵۸ بنام امیر ربیعی به شماره کد ملی ۳۸۷۴۸۱۴۳۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**همدان**

## دستگیری ۲شورر سطح یک قلعه‌مرغی

رئیس مرکز عملیات سازمان اطلاعات تهران بزرگ از دستگیری دو شورور سطح یک محله قلعه‌مرغی خبر داد.

به گزارش «جوان»، سرهنگ سعید راستی گفت: روز گذشته مأموران پلیس در جریان تحقیقات متوجه شدند افراد شور اقدام به درگیری و ایجاد نامنی برای مشتریان نمایندگان‌های اتومبیل در محله قلعه‌مرغی شده‌اند. همزمان با حضور پلیس معلوم شد عاملان حادثه دو نفر از اشرا سطح یک هستند که در مخفیگاه‌شان بازداشت شدند و در بازسازی از محل چهار قبضه سلاح سرد هم کشف شد.